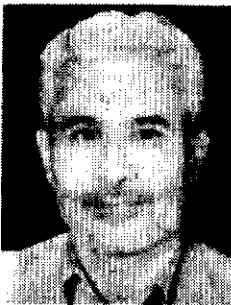


کمک خواهی و کمک رسانی از دیدگاه قرآن و حدیث



دکتر جعفر ثامنی
دانشیار دانشگاه شهید
چمران اهواز

چکیده:

در مقدمه مقاله یاری دادن را در جوامع مختلف خاطر نشان می سازد و سپس زیبایی و شیرینی زندگی را در هر جا که یار و یاور یکدیگر باشند بیان می کند و بعد از این پیش در آمد، کمک خواهی و کمک رسانی را از دیدگاه قرآن و حدیث مورد بررسی قرار می دهد. در واقع مقاله درد و بخش تنظیم شده: بخش تنظیم شده: بخش نخست آن ذکر شواهد قرآنی و بخش دیگر شواهدی از حدیث است. در بخش قرآنی به ۹ مورد استفاده از مفاهیم استعانت، اعانت و تعاون یوسف و انبیا و مربوط به استعانت، دو مورد در سوره های فرقانی و کهف مربوط به اعانت و یک مورد بر می خوریم که ششمورد آن از سوره های فاتحه الکتاب، البقره، اعراف در سوره مائده به صورت امر (تعاونوا) و یک مورد به صورت نهی (لا تعاونوا) به کار رفته است.

در بخش مربوط به حدیث از کتاب شریف و معتبر اصول کافی استفاده شده امام ششم (امام جعفر صادق علیه اسلام) و روایتی از علی بن جعفر از برادر خود (امام موسی بن جعفر علیهای اسلام) نقل شده است. «کمک خواهی و کمک رسانی از دیدگاه قرآنی و حدیث»

تعاون در لغت یکدیگر را یاری کردن، اعانت^(۱) کمک کردن و استعانت^(۲) یاری خواستن است. با توجه به اختلافاتی که در عربی و فارسی در کاربرد بابهای تفاعل،

می‌شود. عوامل مختلف اجتماعی، سیاسی و دینی در زمانها و مکانهای گوناگون، تعاون را در جوامع مختلف، قوی یا ضعیف می‌کند و واضح است که یکی از عوامل تقویت‌کننده در مسأله همیاری، اوامر و نواهی مذهبی و شرعی است که معتقدان به شرایع، از صمیم قلب و بن دندان در اجرا یا چشم پوشی و اعراض از آنها - بدون چشمداشت مادی یا احساس ترس از باز دارنده‌های - بدنی امور دست می‌یازند. در قرآن کریم از ماده عون باده ترکیب به صورتهای مختلف به این واژه بر می‌خوریم که شایسته است در ترجمه و تفسیر هر کدام تأمل کافی نماییم تا به مفهوم یاری و یاری دادن و یاری خواستن آگاهی یابیم. - در سوره فاتحه: «ایاک نعبد و ایاک نستعین» به صورت متکلم مع الغیر از فعل مضارع. تو را می‌پرستیم و از تو یاری می‌جوییم^(۱).

«در برخورد نیروها از او کمک می‌گیریم، بشر در این جهان با نیروهای مختلف روبرو است، هم از نظر نیروهای طبیعی و هم از نظر نیروهای درون ذاتی خود. برای این که بتوان در برابر عوامل مخرب و ویرانگر و منحرف‌کننده مقاومت کند، احتیاج به یار و مددکاری دارد،» اینجاست که خود را در زیر چتر حمایت پروردگار قرار می‌دهد، همه روز از خواب بر می‌خیزد و با تکرار جمله (ایاک نعبد و ایاک نستعین)^(۲) اعتراف به عبودیت پروردگار کرده و از ذات پاک او برای پیروزی در این مبارزه بزرگ کمک می‌گیرد، و شامگاهان نیز با تکرار همین جمله سر به بستر می‌نهد، با یاد او بر می‌خیزد و با یاد او استمداد از وجود او به خواب می‌رود و خوشباه حال کسی که به چنین مرحله‌ای از ایمان برسد. در برابر هیچ گردن‌کشی و زورمندی سر تعظیم فرود نمی‌آورد، در مقابل مادیات خود را نمی‌بازد، همچون

۱- قرآن مجید: ترجمه عبد المحممد آبینی، ویراستار موسی اسوار، سروش، تهران ۱۳۶۷، ج اول، ص ۲

۲- لسان التنزیل: ۹، به اهتمام مهدی محقق، ج ۲، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و

پیامبر اسلام می‌گوید: ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین (نماز و عبادتم، مرگ و حیاتم همه از آن خداوند است که پروردگار جهانیان است)،^(۱) در سه مورد از مصدر استعانت و باب استفعال به صورت فعل لازم مشاهده می‌شد:

۱- در سورة البقره «و استعینوا بالصبر و الصلوة و انھا لکبیره الاعلی الخُشعین»^(۲) از شکیبایی و نماز یاری جوید، و این دو کاری دشوارند جز برای اهل خشوع^(۳).

«برای پیشرفت و پیروزی بر مشکلات دورکن اساسی لازم است، یکی پایگاه نیرومند درونی و دیگر تکیه گاه محکم برونی. در آیه فوق به این دورکن اساسی به تعبیر صبر و صلوه اشاره شده است. صبر آن حالت استقامت و شکیبایی و ایستادگی در جبهه مشکلات است.

و نماز پیوندی است با خدا و وسیله ارتباطی است با این تکیه گاه محکم. گرچه کلمه صبر در روایات فراوانی به روزه تفسیر شده است ولی مسلماً منحصر به روزه نیست، بلکه ذکر روزه به عنوان یک مصداق بارز و روشن آن است زیرا انسان در پرتو این عبادت بزرگ اراده‌ای نیرومند و ایمانی استوار پیدا می‌کند و حاکمیت عقلش بر هوسهایش مسلم می‌گردد. مفسران بزرگ در تفسیر این آیه نقل کرده‌اند که رسول گرامی اسلام هرگاه با مشکلی روبرو می‌شد که او را ناراحت می‌کرد از نماز و روزه مدد می‌گرفت. و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: هنگامی که باغمی از غمهای دنیا روبرو می‌شوید وضو گرفته به مسجد بروید، نماز بخوانید و دعا کنید، زیرا خداوند دستور داده (و استعینوا بالصبر و الصلوه). توجه به نماز و راز و نیاز با پروردگار نیروی تازه‌ای در انسان ایجاد می‌کند و او را برای رویارویی با

۱- تفسیر نمونه: ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، چ ۲۱ دار الکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۵، صص ۴۴ - ۴۵.

۳- قرآن مجید: همان، ص ۸

مشکلات نیرو می‌بخشد. در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: کان علی علیه السلام اذا اهاله امر فزع قال الى الصلوه ثم تلا هذه الآیه (و استعینوا بالصبر والصلوه) هنگامی که مشکل مهمی برای امام علی علیه السلام پیش می‌آمد به نماز بر میخواست، سپس آن آیه را تلاوت می‌نمود (و استعینوا...) آری نماز انسان را به قدرت لایزالی پیوند می‌دهد که همه مشکلات برای او سهل و آسان است و همین احساس سبب می‌شود که انسان در برابر حوادث نیرومند و خونسرد باشد^(۱).

۲ در سورة البقره: «یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر و الصلوه ان الله مع الصابرين^(۲)» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از شکیبایی و نماز مدد جویید، که خدا با شکیبایان است^(۳).

«اصولاً ویژگی استقامت و پایداری این است که فضائل دیگر بدون آن ارج و بهائی نخواهد داشت که پشتوانه همه آنها صبر است و لذا در نهج البلاغه در کلمات قصار می‌خوانیم: و علیکم بالصبر، فان الصبر من الایمان کالرأس من الجسد و لا خیر فی جسد لا رأس معه و لا فی ایمان لا صبر معه. بر شما یاد به صبر و استقامت که صبر در برابر ایمان همچون سراسر است در مقابل تن. تن بی سر فایده‌ای ندارد، همچنین ایمان بدون صبر ناپایدار و بی نتیجه است در روایات اسلامی عالیتین صبر را آن دانسته‌اند که به هنگام فراهم آمدن وسایل عصیان و گناه، انسان مقاومت کند و از لذت گناه چشم‌پوشد. در این آیه مورد بحث مخصوصاً به مسلمانان انقلابی نخستین که دشمنان نیرومند و خونخوار و بی رحم از هر سو آنها را احاطه کرده بودند دستور داده شده است که در برابر حوادث مختلف از قدرت صبر و پایداری کمک بگیرند، که نتیجه آن استقلال شخصیت و اتکاء به خویشتن

۱- ناصر مکارم شیرازی: همان، صص ۲۱۸ - ۲۱۹.

۲- قرآن مجید: همان ص ۲۴.

۳- ۲/۱۵۳

خود یاری در پناه ایمان به خدا است و تاریخ اسلام این حقیقت را به خوبی نشان می‌دهد که همین اصل اساسی پایه اصلی همه پیروزیها بود^(۱).

۳ در سوره اعراف: «قال موسى لقومه استعينوا بالله واصبروا ان الارض لله يورثها من يشاء من عباده والعقبه للمتقين^(۲)» موسى به قومش گفت: از خدا مدد جویی و صبر پیشه سازد که این زمین^(۳) از آن خداست و به هرکس از بندگان که بخواهد آن را به میراث می‌دهد و سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است^(۴).

«... در حقیقت، نقشه و برنامه‌ای است که موسی علیه السلام به بنی اسرائیل برای مقابله با تهدیدهای فرعون، می‌کند شرائط پیروزی به دشمن را در آن تشریح می‌نماید و به آنها گوشزد می‌کند که اگر سه برنامه را عملی کنند قطعاً به دشمن پیرز خواهند شد: نخست این که تکیه گاهشان تنها خدا باشد و از او یاری بطلبند... دیگر این که به آنها می‌گوید استقامت و پایداری پیشه کنید و از تهدیدها و حملات دشمن نهراسید و از میدان بیرون نروید (و اصبروا) برای تأکید مطلب و ذکر دلیل، به آنها گوشزد می‌کند که سراسر زمین از آن خداست مالک و فرمانروای مطلق اوست، و به هرکس از بندگان که بخواهد آن را منتقل می‌سازد... و آخرین شرط این است که تقوا را پیشه کنید، زیرا عاقبت پیروزمندانه از آن پرهیزگاران... این سه شرط که یکی از آنها در زمینه عقیده استعانت جستن از خدا و دیگری در زمینه عمل (تقوی و پرهیزگاری) است، تنها شرط پیروزی قوم بنی اسرائیل بر دشمن نبود، بلکه هر قوم و ملتی نخواهند برد دشمنانشان پیروز شوند - بدون داشتن این برنامه سه ماده‌ای -

۱- ناصر مکارم شیرازی: همان، ص ۱۴، ۵۱۹ - ۷/۱۲۸

۲- ۷/۱۲۸ - ۱۴

۳- رک: الروضه من الکافی، ثقه الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحق الكلینی الرازی با ترجمه و شرح

حاج سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱ انتشارات عملیه اسلامیة، تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۲۳

۴- قرآن مجید: همان، ص ۱۶۶.

امکان ندارد. افراد بی ایمان و مردم سست و ترسو، ملت‌های آلوده و تبه‌کار، اگر هم پیروز گردند، موقتی و ناپایدار خواهد بد. (۱)

در دو مورد نیز از مصدر استعانت (یاری خواستن) به صورت اسم مفعول (مستعان) در قرآن کریم مشاهده می‌شود: ۱ در سوره انبیاء ۱ در سوره یوسف: «و جاء و علی قمیصه بدم کذب قال بل سولت لکم انفسکم امرا فصبر جمیل واللہ المستعان علی ما تصفون» (۲).

جامه‌اش را که به خون دروغین آغشته بود آوردند، گفت: نفس شما، کاری را در نظرتان بیاراسته است. اکنون برای من صبر جمیل بهتر است و خداست که در این باره از او یاری باید خواست (۳).

«برای این که نشانه زنده‌ای نیز به دست پدر بدهند پیراهن یوسف را با خونی دروغین آغشتند - خونی که از بزغاله یا بره یا آهو گرفته بودند... اما از آنجا که دروغگو حافظه ندارد، و از آنجا که یک واقعه حقیق پیوند -های گوناگونی با کیفیت‌ها و مسائل اطراف خود دارد که کمتر می‌توان همه آنها را در تنظیم دروغین آن منظم ساخت، برادران از این نکته غافل بودند که لااقل پیراهن یوسف را از چند جا پاره کنند تا دلیل حمله گرگ باشد آنها پیراهن برادر را که صاف و سالم از تن او بدر آورده بودند خون آلود کرده، نزد پدر آوردند پدر هوشیار بر تجربه، همین که چشمش بر آن پیراهن افتاد، همه چیز را فهمید و گفت: شما دروغ می‌گویید، بلکه هوسهای نفسانی شما این کار را برایتان آراسته و این نقشه‌های شیطانی را کشیده است... در بعضی از روایات می‌خوانیم که او پیراهن را گرفت و پشت رو کرد و صدا زد پس چرا جای دندان و چنگال گرگ در آن نیست؟ و به روایت دیگری پیراهن را به صورت انداخت و فریاد کشید و اشک ریخت و گفت: این چه گرگ مهربانی بوده

۱- ناصر مکارم شیرازی: همان، ج ۶، صص ۳۱۰ - ۳۱۱.

که فرزندم را خورده ولی به پیراهنش کمترین آسیبی نرسانده است و سپس بیهوش شد و پستان یک قطعه چوب خشک به روی زمین افتاد. بعضی از برادران فریاد کشیدند که ای وای بر ما از دادگاه عدل خدا در روز قیامت، برادرمان را از دست دادیم و پدرمان را کشتیم، و پدر همچنان تا سحرگاه بیهوش بود، ولی به هنگام وزش نسیم سرد سحرگاهی به صورتش، به هوش آمد و با اینکه قلبش آتش گرفته بود جانش می سوخت اما هرگز سخنی که نشانه ناشکری و یأس و نومیدی و جنع و فزع باشد بر زبان جاری نکرد، بلکه گفت: من صبر خواهم کرد، صبری جمیل و زیبا، شکیبایی توأم با شکرگزاری و سپاس خداوند... و سپس گفت: من از خداوند در برابر آنچه شما می گوید یاری می طلبم... از او می خواهم تلخی جام صبر را در کام شیرین کند به من تاب و توان بیشتر دهد تا در برابر این توفان عظیم خویشتن داری را از دست ندهم و زبانم به سخن نادرستی آلوده نشود. او نگفت از خدا می خواهم در برابر مصیبت مرگ یوسف به من شکیبایی دهد، چرا که می دانست یوسف کشته نشده، بلکه گفت در مقابل آنچه شما توصیف می کنید - که نتیجه اش به هر حال جدایی من از فرزندم است - صبر می طلبم^(۱)».

۲ در سوره انبیاء: «قال رب احکم بالحق وربنا الرحمن المستعان علی ما تصفون»^(۲).

«بگو ای پروردگار من، به حق داوری کن، و پروردگار ما بخشاینده است و به رغم آنچه می گوید همه از او یاری می جویند»^(۳).

«... سخن از غفلت مردم بی خبر می گوید و به عنوان نقل قول از پیامبر(ص) در یک عبارت نفرین مانند، ناراحتی او را از اینهمه غرور و غفلت مردم بی خبر می گوید و به عنوان نقل قول از پیامبر(ص) در یک عبارت نفرین مانند، ناراحتی او

۱- ناصر مکارم شیرازی: همان، ج ۹، صص (۳۴۶ - ۳۴۴)

۲- قرآن مجید: همان ص ۳۳۲.

را از اینهمه غرور و غفلت منعکس می‌کند و می‌گوید: پیامبر بعد از مشاهده اینهمه اعراض و روگردانی، عرض کرد: پروردگار من! به حق داوری فرما و این گروه طغیانگر را طبق قانون عدالت کیفر ده!... در دومین جمله روی سخن را به مخالفان کرده می‌گوید: پروردگار همه ما خداوند رحمان است ما از پیشگاه مقدسش در برابر نسبت‌های ناروایی که شما به او می‌دهید استمداد می‌طلبیم... در حقیقت با کلمه رینا، آنها را به این واقعیت توجه می‌دهد که ما همه مریوب و مخلوقیم و او خالق پروردگار همه ماست. تعبیر به الرحمن که اشاره به رحمت عامه پروردگار است، به آنها گوشزد می‌کند که سر تاپای وجود شما را رحمت الهی فرا گرفته، چرا که لحظه‌ای در آفریننده اینهمه نعمت رحمت نمی‌اندیشید؟ و تعبیر المستعان علی ما تصفون، به آنها اخطار می‌کند که گمان نکنید ما در برابر انبوه جمعیت شما تنها هستیم و تصور نکنید اینهمه دروغ و تهمت و نسبت‌های ناروای شما چه در مورد ذات پاک خدا و چه در برابر ما، بدون پاسخ خواهد ماند، نه هرگز - که تکیه‌گاه همه ما اوست - و او قادر است از بندگان مؤمن خود در برابر هرگونه دروغ و تهمت دفاع کند^(۱).

از آغاز این نوشتار تا این جایگاه از باب استفعال و مصدر استعانت (یاری خواستن) به شش صوت رو در شش آیه مختلف به بررسی کلام ربانی پرداختیم، اکنون یاد آور می‌شویم که از باب افعال مصدر اعانت (کمک کردن) نیز در دو مورد در قرآن کریم به صورت ماضی و به صورت امر، در سوره‌های فرقان و کهف مشاهده می‌شود، که شایان توجه و دقت است:

۱ در سوره فرقان: «و قال الذین کفروا ان هذا الا فک افتربه واعانه علیه قوم آخرون فقد جاء ظلماً و زوراً»^(۲)

و کافران گفتند که این جز دروغی ک خود بافته است و گروهی دیگر او را بر آن

یاری داده‌اند هیچ نیست، حقا آنچه می‌گویند ستم و باطل است^(۱)» در واقع آنها برای اینکه شانه از زیر بار حق خالی کنند، همانند همه کسانی که در طول تاریخ تصمیم به مخالفت رهبران الهی داشتند - نخست آنها را متهم به افترا و دروغ‌گویی کردند و مخصوصاً برای اینکه قرآن را تحقیر کنند از کلمه هذا (این) استفاده کردند. سپس برای اینکه اثبات کنند او به تنهایی قادر بر آوردن چنین سخنانی نیست، زیرا آوردن چنین سخنان پر محتوایی هر چه باشد نیاز به قدرت علمی و فراوانی دارد و آنها مایل نبودند این را بپذیرند و نیز برای اینکه بگویند این یک برنامه ریشه‌دار و حساب شده است گفتند: او در این کار تنها نبوده، بلکه جمعی وی را یاری بعضی از مفسران گفته‌اند منظور از قوم آخرون (گروهی دیگر) جماعتی از یهود بودند، و بعضی گفته‌اند منظور آنها سه نفر از اهل کتاب به نام عداس، یسر و خیر^(۲) یا جبر بوده. به هر حال چون این قبیل مطالب در میان مشرکان مکه وجود نداشت و بخشی از آن مانند سرگذشت پیامبران پیشین نزد یهود و اهل کتاب بود. آنها ناچار بودند در این تهمت پای خود اهل کتاب را نیز به میان کشند، تا موج اعجاب مردم را از شنیدن این آیات فرو بنشانند. ولی قرآن در جواب آنان فقط یک جمله می‌گوید و آن اینکه، آنها با این سخن خود مرتکب ظلم و هم دروغ و باطل شدند....^(۳)

۲- در سوره کهف: «قال ما مکنی فیه ربی خیر فاعینونی بقوة اجعل بینکم و بینهم ردماً»^(۴)

«وگفت: آنچه پروردگار من مرا بدان توانایی داده است بهتر است. مرا به نیروی خویشتن مدد کنید ا تا در میان شما و آنها سدی بر آورم.»^(۵)

۱- قرآن مجید: همان، ص ۳۶۱.

۲- الجبر و الخیر: العالم، ذمیاً کان او مسلماً، بعد ان یکون من اهل الکتاب (لسان العرب، للعلامه ابن منظور، ج

۴، نشر ادب الحوزه، قم ۱۳۶۳، ص ۱۵۷) ۳- ناصر مکرّم شیرازی: همان، ص ۱۵۷.

۴-۱۸/۹۵ ۵- قرآن مجید، همان ص ۳۰۴.

«... ذوالقرنین در پاسخ آنها چنین اظهار داشته که آنچه را خدا در اختیار من گذارده از آنچه شما می‌خواهید بگذارید بهتر است و نیازی به کمک مالی شما ندارم...» ردم بروزن مرد، در اصل به معنی پرکردن شکاف به وسیله سنگ است، ولی بعداً به معنی وسیعتری که شامل هرگونه سد و حتی شامل وصله کردن لباس می‌شود گفته شده است. جمعی از مفسران معتقدند که ردم به سد محکم نیرومند گفته می‌شود و طبق این تفسیر ذوالقرنین به آنها قول داد که پیش از آنچه انتظار دارند بنا کنند. ضمناً باید توجه داشت که سد (بروزن قد) و سد (بروزن خود) به یک معنی است، و آن حائلی است که میان دو چیز ایجاد می‌کنند. ولی به گفته راجب^(۱) در مفردات، بعضی میان این دو فرق گذاشته‌اند، اولی را مصنوع انسان و دومی را حائلهای طبیعی دانسته‌اند.^(۲)

اما از باب تفاعل و مصدر تعاون (یکدیگر را یاری کردن) در آیه کریمه ۲ از سوره مائده یک بار به صورت امر (تعاونوا) و یک بار به صورت نهی (لا تعاونوا) در قرآن مشاهده می‌شود، که از نظر اهمیت موضوع و مزید فایده به ترجمه و تفسیر تمام آیه می‌پردازیم:

«یا ایها الذین آمنوا لا تحلو شعائر الله و لا الشهر الحرام و لا الهدی و لا القلائد و لا آمین البیت الحرام یبتغون فضلاً من ربهم و رضواناً و اذا حللتم فاصطادوا و لایجرمنکم شأن قوم ان صدوکم عن المسجد الحرام ان تعتدوا و تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العداوان و اتقوا الله ان الله شدید العقاب.»^(۳)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شعائر خدا و ماه حرام و قربانی را چه بدون قلابه و چه با قلابه حرمت مشکنید و آزار آنان را که به طلب روزی و خشنودی

۱- المفردات فی غریب القرآن: ابی القاسم الحسین بن محمد المعروف بالراغب الاصفهانی، تحقیق و ضبط

محمد سید کیلانی، دار المعرفه ۷ بیروت و بی تا، ص ۲۲۷

۲- ناصر مکارم شیرازی: همان، ج ۱۲، ص ۵۳۴ - ۳ - ۵/۲

پروندگانشان آهنگ بیت الحرام کرده‌اند، روا مدارید. و چون از احرام به در آمدید صبر کنید و دشمنی با قومی که می‌خواهند شما را از مسجد الحرام باز دارند و ادارتان نسازد که از حد خویش تجاوز کنید و در نیکوکاری و پرهیز همکاری کنید نه در گناه و تجاوز. و از خدای بترسید که او به سختی عقوبت می‌کند.^(۱)»

«آنچه در آیه فوق در زمینه تعاون آمده، یک اصل کلی اسلامی است که سراسر مسائل اجتماعی و حقوقی و اخلاقی و سیاسی را در بر می‌گیرد. طبق آن اصل مسلمانان موظفند در کارهای نیک تعاون و همکاری کنند ولی همکاری در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم، مطلقاً ممنوع است، هر چند مرتکب آن دوست نزدیک یا برادر انسان باشد. این قانون اسلامی درست بر ضد قانونی است که در جاهلیت غرب و حتی در جاهلیت امروز نیز حکومت می‌کند که انصرأخاک ظالماً او مظلوماً (برادر یا دوست و هم پیمان را حمایت کن خواه ظالم باشد یا مظلوم). در آنروز اگر افرادی از قبیله‌ای حمله به افراد قبیله دیگر می‌کردند، بقیه افراد قبیله به حمایت آنها بر می‌خاستند، بدون اینکه تحقیق کنند حمله عادلانه بوده است یا ظالمانه، این اصل در مناسبات بین المللی امروز نیز حکومت می‌کند و غالباً کشورهای هم پیمان و یا آنها که منافع مشترکی دارند، در مسائل مهم جهانی به حمایتی یکدیگر بر می‌خیزند، بدون اینکه اصل عدالت را رعایت کنند و ظالم و مظلوم را تفکیک نمایند. اسلام خط بطلان بر این قانون جاهلی کشیده است و دستور می‌دهد تعاون و همکاری مسلمین با یکدیگر باید تنها در کارهای نیک و برنامه‌های مفید و سازنده باشد نه در گناه و ظلم و تعدی. جالب توجه اینکه بر تقوا هر دو در آیه فوق با هم ذکر شده‌اند، که یکی جنبه اثباتی دراد و شهره به اعمال مفید است و دیگری جنبه نفی دارد و اشاره به جلوگیری از اعمال خلاف می‌باشد، و به این ترتیب تعاون و همکاری باید هم در دعوت به نیکیها و هم در مبارزه با بدیها

انجام گیرد.»

«در فقه اسلامی از این قانون در مسائل حقوقی استفاده شه و پاره‌ای از معاملات و قراردادهای تجاری که جنبه کمک به گناه دارد، تحریم گردیده، همانند فروختن انگور به کارخانه‌های شراب سازی یا فروختن اسلحه به دشمنان حق و عدالت و یا اجراء دادن محل کسب و کار برای معاملات نامشروع و اعمال خلاف شرع - البته این احکام و شرائطی دارد که در کتب فقهی بیان شده است.»

«اگر این اصل در اجتماعات اسلامی زنده شود و مردم بدون در نظر گرفتن مناسبات شخصی نژادی با کسانی که در کارهای مثبت و سازنده گام بر می‌دارند همکاری کنند، و هر همکاری کردن با افراد ستمگر و متعدی در هر گروه و طبقه‌ای که باشند - خودداری نمایند، بسیاری از نابسامانیهای اجتماعی سامان می‌یابد. همچنین اگر در مقیاس بین المللی دولتهای دنیا با متجاوز - هرکس و هر دولتی باشد - همکاری نکنند، تعدی و تجاوز و استعمار و استثمار از جهان برچیده خواهد شد. اما هنگامی که می‌بینیم پاره‌ای

از آنها به حمایت متجاوزان و ستمگران بر می‌خیزند و با صراحت اعتراف می‌کنند که اشتراک منافع، آنها را دعوت به این حمایت کرده نباید انتظار وضعی بهتر از این داشته باشیم. در روایات اسلامی درباره این مساله تأکیدهای فراوانی وارد شده که به عنوان نمونه به چند قست اشاره می‌کنیم:

۱- از پیغمبر اکرم صلی ... علیه و آله نقل شده که فرمود: اذا كان يوم القيامة نادى مناد اين الظلمه و اعوان الظلمه و اشباه الظلمه حتى من براء لهم لاق لهم دواتاً قال فيجمعون في تابوت من حديد ثم يرمى بهم في جهنم - م (هنگامی که روز قیامت بر پا شود منادی ندا در می‌دهد کجا هستند ستمکاران و کجا هستند یاوران آنها و کسانی که خود را شبیه آنها ساخته‌اند، حتی کسانی که برای آنها قلمی تراشیده‌اند و یادوانی را ليقه کرده‌اند. همه آنها را در تابوتی از آهن قرار می‌دهند، سپس در میان جهنم پرتاب می‌شوند.)

۲- در روایتی از صفوان جمال که از یاران امام کاظم علیه السلام بود نقل شده که می‌گوید: خدمت امام رسیدم، فرمود ای صفوان همه کارهای تو خوب است جز یک کار. عرض کردم فدایت شوم چه کار؟ فرمود اینکه شتران خود را به این مرد (یعنی هارون) کرایه می‌دهی. گفتم به خدا سوگند در مسیرهای عیای و هوس بازی و صید حرام به او کرایه نمی‌دهم، تنها در این راه (یعنی راه مکه) در اختیار آنها می‌گذارم، تازه خودم همراه شتران نمی‌روم، بعضی از فرزندان و کسانم را با آنها می‌فرستم. فرمود این صفوان: ایا از آنها کرایه می‌گیری؟ عرض کردم بله. فرمود آیا دوست درای که زنده بمانند و بر سر کار باشند تا کرایه تو را بپردازند؟

گفتم بله. فرمود: کسی که بقای آنها را دوست بدارد از آنهاست و هرکسی از آنها باشد در آتش دوزخ خواهد بود. صفوان می‌گوید من بلا فاصله رفتم و تمام شترانم را فروختم. این موضوع به گوش هارون رسید، به دنبال من فرستاد و گفت: صفوان، شنیده‌ام شتران را فروخته‌ای، گفتم آری. گفت: چرا؟ گفتم پیر شده‌ام و فرزندان و کسانم نمی‌توانند از عهده اداره آنها بر آیند. گفت چنین نیست، چنین نیست، چنین نیست. من می‌دانم چه کسی این دستور را به تو داده است. آری موسی بن جعفر (ع) به تو چنین دستوری داده است. گفتم مرا با موسی بن جعفر چه کار؟ هارون گفت این سخن بگذار! بخدا سوگند اگر سوابق نیک تو نبود، دستور می‌دادم گردنت را بزنند.^(۱)

در اصول کافی بابی است تحت عنوان: «ومن استعان به اخیه فلم یعنه» که شامل نکاتی در مورد کمک به برادر دینی است که ترجمه آن آورده می‌شود.

۱- حضرت باقر علیه السلام فرمود: کسی که در کمک کردن به برادر مسلمانش بخل ورزد و از اقدام در انجام حاجتش دریغ کند گرفتار به کمک کسی شود که در آن کمک گناهکار (خدا) شود و مزدی هم نبرد.

۲- حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر مردی از شیعیان ما که نزد مردی از بردانش برود و درباره حاجتی از او کمک بخواهد و او با اینکه قدرت بر آن دارد کمکش نکند خداوند او را گرفتار کند که حاجت دیگری از دشمنان ما را بر آورد و بدان واسطه خداوند در روز قیامت او را عذاب کند.»

۳- حضرت صادق علیه السلام فرمود: کسی کمک به برادر مسلمان خود و کوشش در آن و همدردی و همکاری با او را واگذارد، جز اینکه گرفتار به کمک کسی گردد که در آن گناهکار شود و اجری نبرد.

۴- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام حدیث کند و گوید شنیدم که می فرمود: هر که مردی از برادران (ایمانی اش) به او رو کند و در پاره ای از گرفتاریهایش به او پناه آورد و او پناهِش ندهد، با اینکه قدرت بر آن دارد، به تحقیق پیوند خود را از خدای عزوجل بریده است.^(۱)

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱ - نقه الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی الرازی: اصول کافی، حاج سید جواد مصطفوی،

جزء ثالث ۷ انتشارات علمیه اسلامیة ۷ تهران ۱۳۸۷. ق.، صص (۷۱ - ۷۲)